

# تصویر هدایت



# تصویر هدایت

تصویرگر:

جواد علیزاده

ناشر:



مطبوعاتی عطائی - ناصر حسرو - تلفن ۳۱۲۴۲۴



تصویر هدایت

تصویرگر: جواد علیزاده

چاپ: افست آرمان

چاپ اول: تیرماه ۱۳۹۲

حق چاپ محفوظ است

یادداشت‌هایی درباره این کتاب

... بدون هیچ شک و تردیدی حالا دیگر باید پذیرفت و قبول کرد که – صادق هدایت – پدیده‌ای استثنائی در تاریخ ادبیات معاصر ایران است، و هرچقدر که بجلو برویم و هرچقدر که بر تعداد نویسنده‌گان و اندیشمندان ما افزوده می‌شود، اما عظمت هدایت بعنوان یک حقیقت بیش از گذشته خود مینماید. و با وجود آنکه مخالف خوانیها که از طرف گروهی از بعضی آلدگان شهرت هدایت اینجا و آنجا نشر یافته، و زمانی خواندن آثار او برای نوجوانان و جوانان بعنوان عاملی یأس آور تحریم شده بود با اینوصف او محبوبیت و شهرت بسیار یافت، آثار و افکار و نوشته‌های او همچنان مورد بحث و تفسیر همه جانبه اجتماعی قرار می‌گیرد، همچنان کتابهای او با تیرازهای که در مطبوعات ایران افسانه‌ای مینماید بفروش می‌رود، کتابهای بسیار درباره زندگی و آثار او منتشر می‌شود و بحثها و جدلها همچنان گرم و پر حرارت جریان دارد.

«یکی از همکاران ما در بررسی زندگی و آثار هدایت به این

نتیجه رسید که از سال ۱۳۳۰ تا کنون (سال ۲۵۳۷) ۲۷ کتاب با ۴۱۵۲ برگ و در تیراژ ۹۲ هزار نسخه درباره هدایت چاپ و بفروش رفته است، و تعداد مقالات و رپورتاژهای که به تعریف و تحسین و یا انتقاد از او در مطبوعات مختلف انتشار یافته به ۱۲۵۰ بالغ شده است...»

و با این حساب، کتاب حاضر بیست و هشتمن کتابی است که درباره هدایت منتشر میشود، که البته تفاوت عمدۀ این کتاب با دیگر کتابهایی که تاکنون منتشر شده دراینست که اثر فوق را یک نقاش جوان که سخت شیفته‌ی اندیشه هدایت دربوف کور و زندگی خصوصیش شده بوجود آورده است. درحالیکه دیگر کتابها را نویسنده‌گان و منتقدین انتشار داده‌اند، و آنچه که ناشر را تشویق به چاپ آن مینماید محبوبیت عجیب این نویسنده در بین جوانان و روشنفکران است که روز بروز بیشتر میشود و ویژگی کار آقای جواد علیزاده هم دلیل عمدۀ ...

## چرا اینهمه محبوبیت؟

بدون شک هدایت محبوب‌ترین نویسنده تاریخ ادبیات ایران است. مدیر مؤسسه‌ای که هشت سال پیش برای نخستین بار پوستر هائی از صادق هدایت چاپ و در معرض فروش گذاشته اعتراف کرده است که ۵۰/۰۰۰ نسخه از این پوسترهای در تهران و شهرستانها بفروش رفت و در واقع مجموعه فروش پوستر هدایت به تنهایی برابر بوده با پوسترهایی که از دیگر نویسنده‌گان ایران و جهان مثل دهخدا، گورکی و... چاپ

شده است ، و اینکار در شرایطی انجام گرفت ، و بعارتی این پیروزی در شرایطی بوجود آمد که رنگین نامه‌ها ، توده عظیم مردم اهل مطبوعات را متوجه آرتیستهای سینما و تلویزیون کرده‌اند.

کمتر اهل کتاب و بطور کلی اهل مطبوعات است که آثار هدایت را نخوانده و درخانه خود چند جلد از نوشهایش را نداشته باشد . روشنفکران و اندیشمندان جوان به نحو شگفت انگیزی خود را تحت تأثیر « بوف کور » هدایت دیده‌اند . نفوذ هدایت حتی به آنجا رسیده که عنوان تنها نویسنده‌ی ایرانی نامش سرزبان مردم کوچه و بازار افتاده است . و مجری یک برنامه پرشونده‌ی رادیو - برنامه صبح جمعه - وقتی میکروفون بدست در کوچه و خیابان با مردم برای مصاحبه اقدام کرد ، در پاسخ این سوال که از نویسنده‌گان ایرانی چه کسانی را میشناسید ؟ اکثریت فقط گفتند - صادق هدایت - و این اکثریت کسانی بودند که حتی یک کتاب از این نویسنده را نخوانده‌اند اما اینجا و آنجا به نامش برخورد کرده و او را عنوان یک نویسنده میشناختند.

برای انسان غرب زده ، انسانی که در چنگ ماشین به نحو تلخی خود را اسیر و تنها حس کرده - بوف کور - با همه تلخیش همدرد و رفیق بوده است ، کم نیستند ، کسانی که بوف کور را بیش از ده بار خوانده و هر گاه که به پوچی و تهی بودن نزدیک شده‌اند دگرباره این کتاب را بازخوانی کرده‌اند و اینهمه توجه و علاقه موجب شد که گروهی بدخواه و حسود این شایعه را که مطالعه آثار هدایت مرگ میآورد سرزبانها انداختند ، اما واقعیت این بود که آمار خود کشیها

در مقابل آمار کسانی که آثار هدایت را خوانده‌اند قطره‌ای در مقابل دریا بوده است . و بدخواهان از این بابت هم نتوانسته‌اند کاری پیش ببرند زیرا هدایت نویسنده‌ای مردمی بود ، از مردم و برای مردم ... و هر گز نخواست که بین خود و مردم فاصله اندازد ، به آنها و زندگی‌شان فکر می‌کرد و شاید همین است که او را محبوبیت جاودانه بخشیده است.



نگاهی کو تاہ به زندگی هدایت

## صادق هدایت تغییر دهنده مسیر ادبی ایران

\* صادق هدایت روز بیست و هشتم بهمن ماه ۱۲۸۱ شمسی در تهران متولد شد، او کوچکترین فرزند یک خانواده صاحب نام و ثروتمند بود و به اصطلاح بورژوا بود که کتاب و اندیشه نیز در میان غالب افراد خانواده روح و منزلت خاصی داشت.

صادق در محیط خرافه پرست آن روز گاربیز رگ شد و به مدرسه علمیه راه یافت حساسیت خارق العاده نسبت به زندگی انسانها موجب گردید که در همان دوران خردسالی از پدر پرسید:

– مرگ چیست؟

و این سوال فلسفی تا پایان عمر بر ذهن و اندیشه و آثار او سایه افکند و همچون زخمی در روح او باقی ماند.

\* بعد از علمیه به دارالفنون و «سن لوثی» راه یافت و در سال ۱۳۰۵ شمسی همراه نخستین گروه دانشجویان عازم اروپا گردید. برنامه چنین است که صادق مهندس شده و دنیائی تازه بسازد! پس از یکسال اقامت از بلژیک به پاریس می‌رود. درد چشم و دندان او را

متوجه پزشکی می‌سازد ولی آنچه مسلم است ادبیات او را بسوی خود می‌کشاند...

\* سال ۱۳۰۹ اولین اثر داستانی او بنام «زنده بگور» منتشر می‌گردد، سال ۱۳۱۰ به ایران می‌آید و گروه مترقبی «ربعه» را تشکیل میدهد و شبهای در کافه (رزنوار) گرد هم می‌ایند و به تبادل نظر می‌پردازند. هدایت - مسعود فرزاد - مجتبی مینوی و بزرگ علوی... سال ۱۳۱۵ فرامیرسد و هدایت در بمبئی اثر جهانی خود - بوف کور - را انتشار می‌دهد و از همین وقت زبان پهلوی را باد می‌گیرد، و در این زمینه مطالعات و تحقیقاتی انجام میدهد.

\* در آذر ماه سال ۱۳۲۹ بار دیگر عازم پاریس می‌گردد و در روز ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ با باز کردن شیر گاز آشپزخانه آپارتمان اجاره‌ایش در کوچه «شامپونه» خودکشی می‌کند... در حالیکه ۱۹ اثر از مجموعه آثارش بزبان فارسی منتشر شده است. برخی از منقدین عقیده دارند که شاهکار هدایت خودکشی اوست. اما آنچه که مسلم است خودکشی پراز راز و رمز او در حادثه‌ای مهم و بحث انگیز بوده که تا قبل از انتشار کتاب حاضر در هاله‌ای از ابهام قرار داشت و این کتاب مستند که بصورت گزارش تنظیم شده روشنگر این واقعه مهم است.<sup>۱</sup>

---

۱- نقل از کتاب صادق هدایت نوشته‌ی اسماعیل جمشیدی.



و اعلم ام  
و ۸۰

درباره‌ی این کتاب

جواد علیزاده ۲۵ سال دارد ، یک جوان هنرمند که غالب آثارش در مطبوعات منتشر می‌شود . یکی از هزارها جوان هنرمندی که هدایت برای او مسائله‌ای قابل تعمق و تفکر بوده است ، خودش درباره ۴۸ تابلوئی که از هدایت و بوف کور ساخته می‌گوید :

— بدون شک اگر نویسنده بودم تأثراً تی که از شناخت و مطالعه آثار هدایت داشتم اثرم شکل دیگری داشت ، اما نقاش هستم و با قلم و رنگ و تصویر کار دارم .

، طراحی درباره هدایت و کارهایش از پنج سال پیش که نخستین- بار بوف کور را می‌خواندم در ذهن من وجود داشت ، اما از دو سال پیش عملاً دست بکار شدم ، آنچه که بوجود آمد تعدادش به ۸۰۰ طرح رسید این را از دفتر و کاغذ مخصوصی که برای اینکار در نظر گرفته بودم فهمیدم اما هرچه که بوجود آمد ماندنی نشد ، از ۸۰۰ طرح ۶۰۰ طرح سرزارت یعنی وقتی بوجود آمد و در همان مرحله نطفه پاره کردم ، و از دویست طرح باقیمانده فقط ۴۸ طرح ماندنی شد که قصد داشتم آنرا در یک نمایشگاه به تماشا بگذارم ، اما به توصیه دوستی که از خبر گان و هدایت‌شناسان است تصمیم براین گرفتیم که همه را یکجا بصورت کتاب انتشار دهیم ، دوست من خواست که افکار و اندیشه‌ای که بعد از مطالعه کتابهای بوف کور و خود کشی صادق هدایت پیدا کردم روی کاغذ بیاورم ، اما جواب من اینست که هرچه داشتم در این تصاویر گنجانده‌ام . و چیزی بیش از این ندارم ...

جواد علیزاده در افسانه و نمایش اشاره می‌کند :

— ... من نمی‌خواهم به این ۴۸ تابلو نقاشی عنوان بدهم ، خودم فکر می‌کنم بوف کور و صادق هدایت را به تصویر کشیدم ، این تصویر

برخلاف بسیاری از تصویر برداریهای معمول عینی نیست و بیشتر ذهنی است و اعتراف میکنم که کاملاً بخاطر علاقه و عشق خود دست به آن زده‌ام و بسیار مناًسف میشوم اگر روزی کسی فکر کند که شهرت هدایت مرا بچنین کاری تشویق کرده است و خواسته‌ام از این نمکلامی داشته باشم ... حقیقت این نیست، حقیقت اینست که علاقه و صفت نشدنی من به این نویسنده مرا بچنین کاری واداشته، این را گفتم، قبول یا عدم قبول خردگیران برای من بی‌تأثیر است!

### ● مطالب کتاب چگونه تنظیم شد؟

برای اینکه بدانید مطالب این کتاب چگونه تنظیم شد باید به اطلاع برسانیم که برای اینکار از همراهی و همفکری یکی از نویسندگان مؤسسه مطبوعاتی عطائی سود جسته‌ایم، در واقع نتیجه گفتار و نوشтар جواد علیزاده درباره این طرحها است!

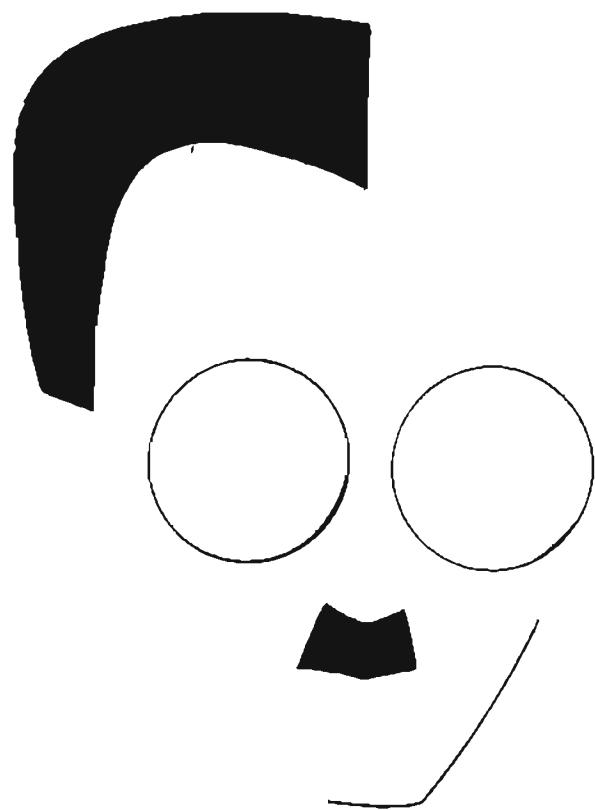
انتشارات عطائی  
۲۵۳۶ - آذر ماه



آیا بعد از آینه‌مه سال که از مرگ هدایت  
می‌گذرد، سیمای واقعی او ترسیم شده  
است؟

هیچکس نمی‌تواند به‌این سوال  
جواب درستی بدهد، چرا که اسناد  
مربوط به خودکشی او بعد از ۲۵ سال  
و پس از آینه‌مه بحثها وجودالهای  
انتشار یافت، شاید واقعیت  
زندگی او هم یک روزی منتشر  
شود، و تصویر هدایت  
کامل گردد...

شاید آن روز، روزی باشد که همه،  
کسانی که هدایت را از زدیگ دیده و با او  
دوست بوده‌اند بخواب‌آبدی رفته باشند...



... تکرار هدایت.

همه

من دانیم که  
صادق هدایت پس از  
مرگ، بارها و بارها در صحنه:  
ادبیات کشور ما تکرار شده است،  
اما چرا هیچیک از این  
تکرارها خود هدایت  
نبوده است  
؟؟؟

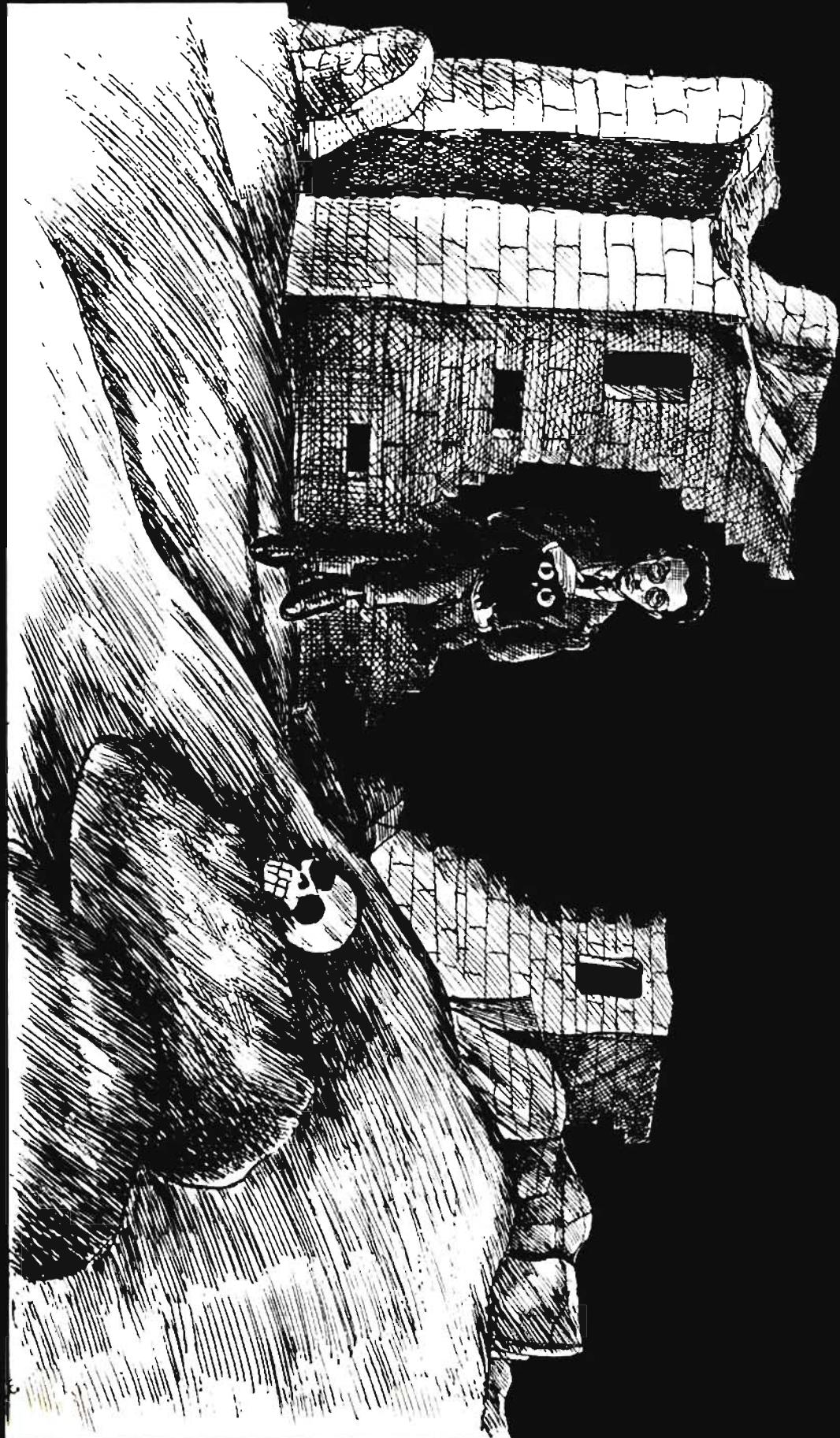


... جفده ، مظہر یاس و ویرانی در میان  
عوام ، و سمبل بوف گور . چرا هدایت این  
مظہر ویرانی را اینهمه دوست داشت ، و همه  
جا عاشقانه آنرا به فکر خود راه می دادند ..  
آیا هدایت می دانست که برای زنده ماندن و  
زنگی کردن و ساختن راهی وجود ندارد ؟ .



... تنهائی - ویرانی و مرگ .

هدایت در زندگی  
و در اثر جاودا نیش بوف گور ،  
با شیفتگی به این سه موضوع پرداخته بود ،  
او آنقدر در فکر تنهائی و ویرانی و مرگ  
غرق بود که نمیتوانست جزو آن به چیز دیگری  
فکر کند ، برای او این سه موضوع واقعیت بود ،  
واقعیت زندگی انسان ، انسانی که محاکوم  
به تولد است و محاکوم به مرگ ...



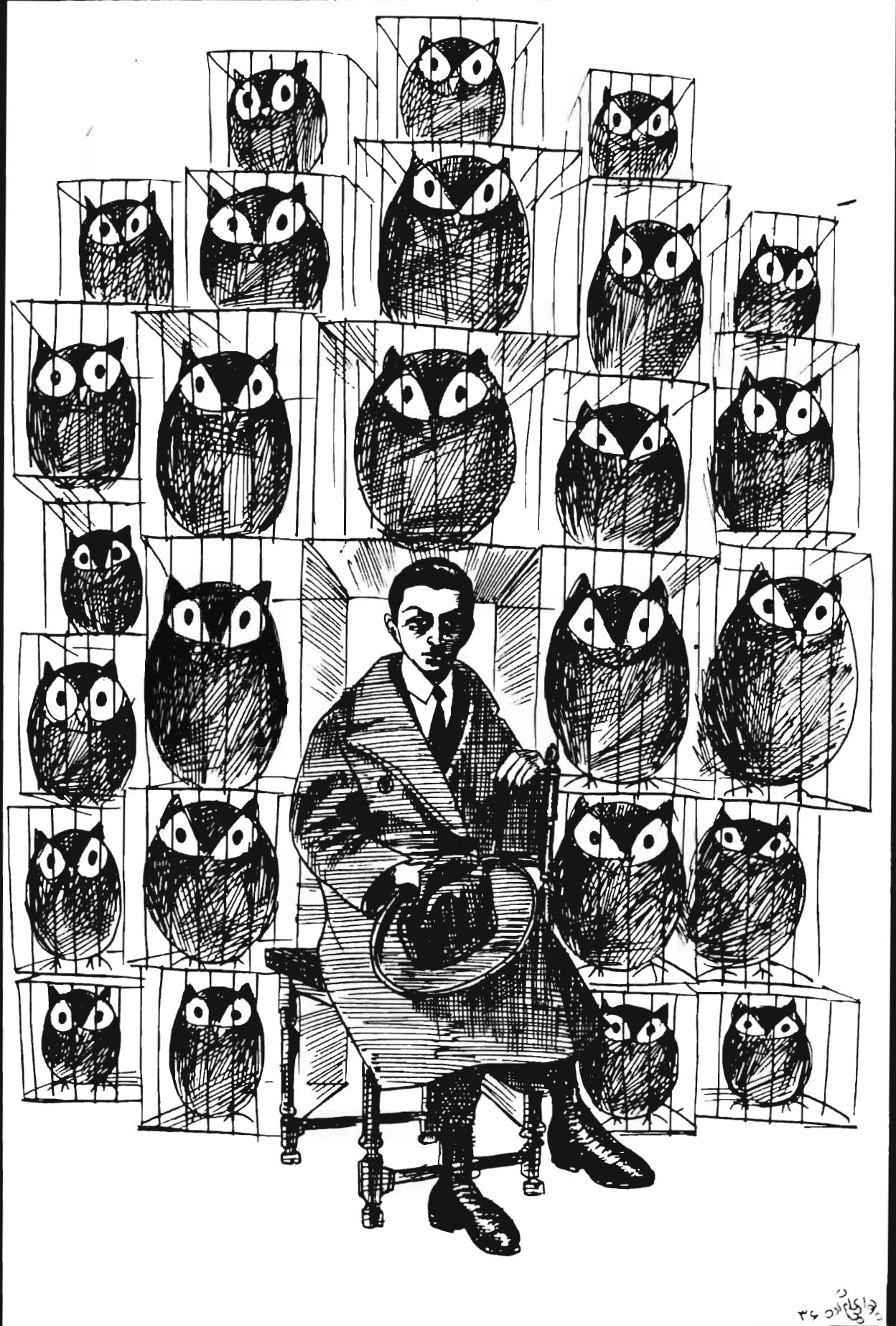
... مظہر

شومی و ویرانی  
در خواب و بیداری با او  
همراه بود، یا اونمی توانست  
خود را از آن برهاند؟.  
شاید میتوانست و  
نمیخواست...



هرگس در زندگی  
خود دلبستگی‌هائی  
به عکس پادگاری پیدا  
می‌گند، با آدمها و  
ملانهایی که گذر می-  
گند... برای هدایت  
چه پادگاری از این  
زیباتر؟.

... عکس  
پادگاری.



٢٦١٣

... هدایت را گمترکسی با لبخند دیده است،  
هیچ عکسی از او ندیده ایم که لبخند به این  
داشته باشد، رندان سعی کرده اند که  
از این موضوع استفاده کنند و نیمه  
خالی لیوان را به دستش دهند،  
من این لبخند را به لبیش  
آورده ام، دلم میخواهد  
کسی پاشدگه بتواند  
با این توضیح نیمه پر لیوان را توصیف گند.



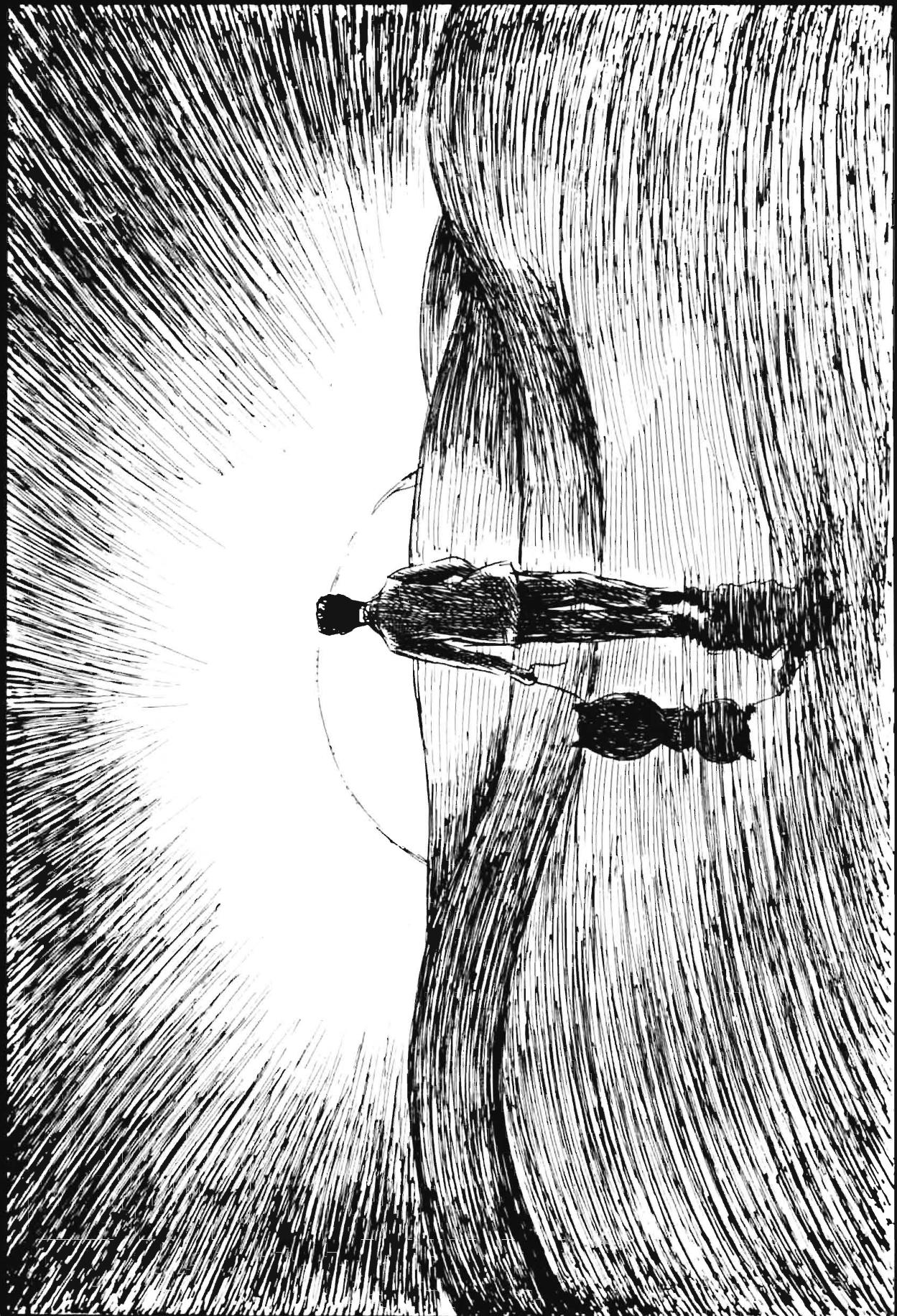
2018

... گار دنیا دائماً برعکس میشود ،  
اجازه بدھید دنیای هدایت هم برای  
پکبار برعکس شود .



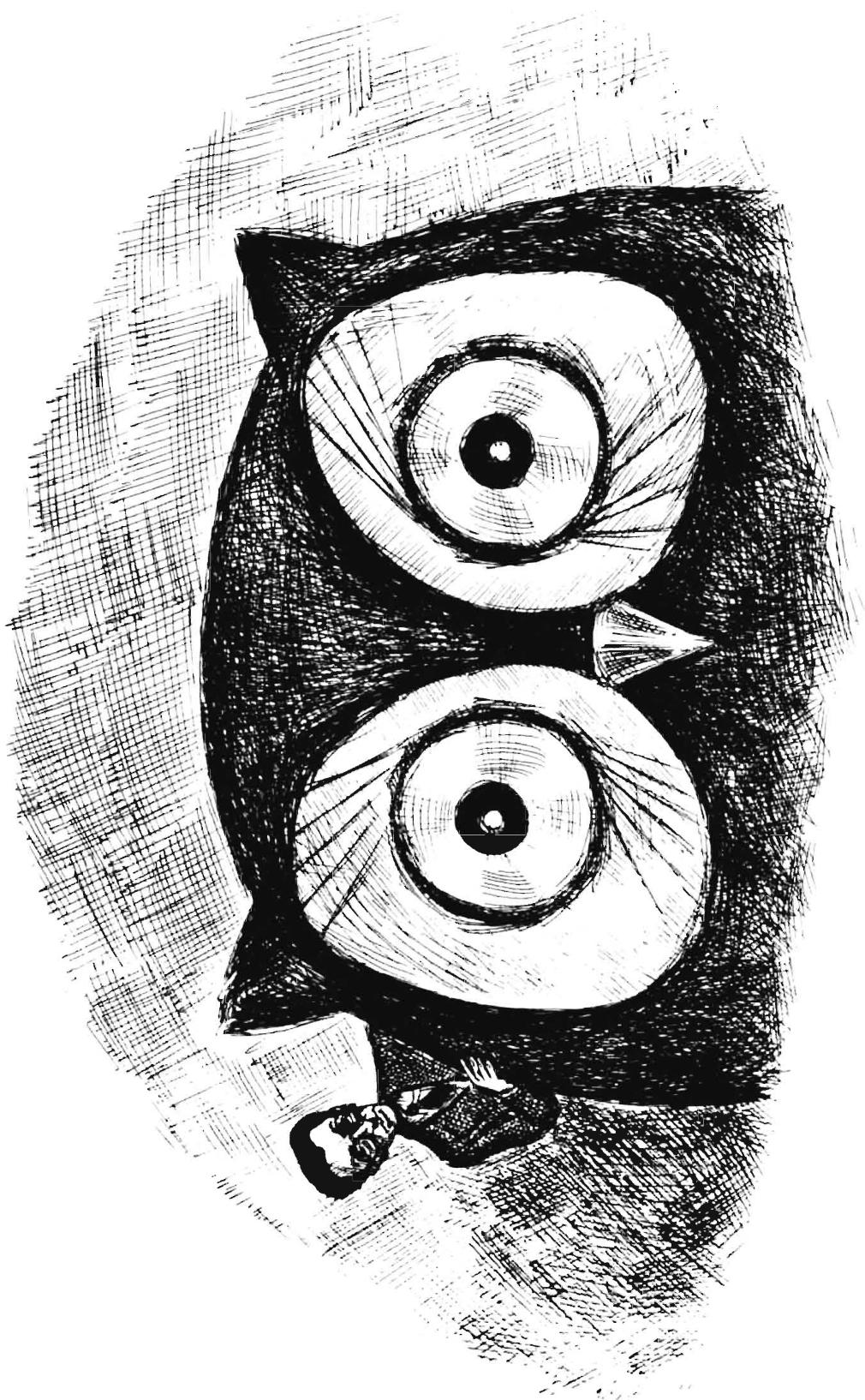


چه کسی ...  
می‌تواند بگوید افق  
روشنی در زندگی هدایت  
وجود داشت، ولی او هرگز نخواست  
که به این روشنی روی آورد؟

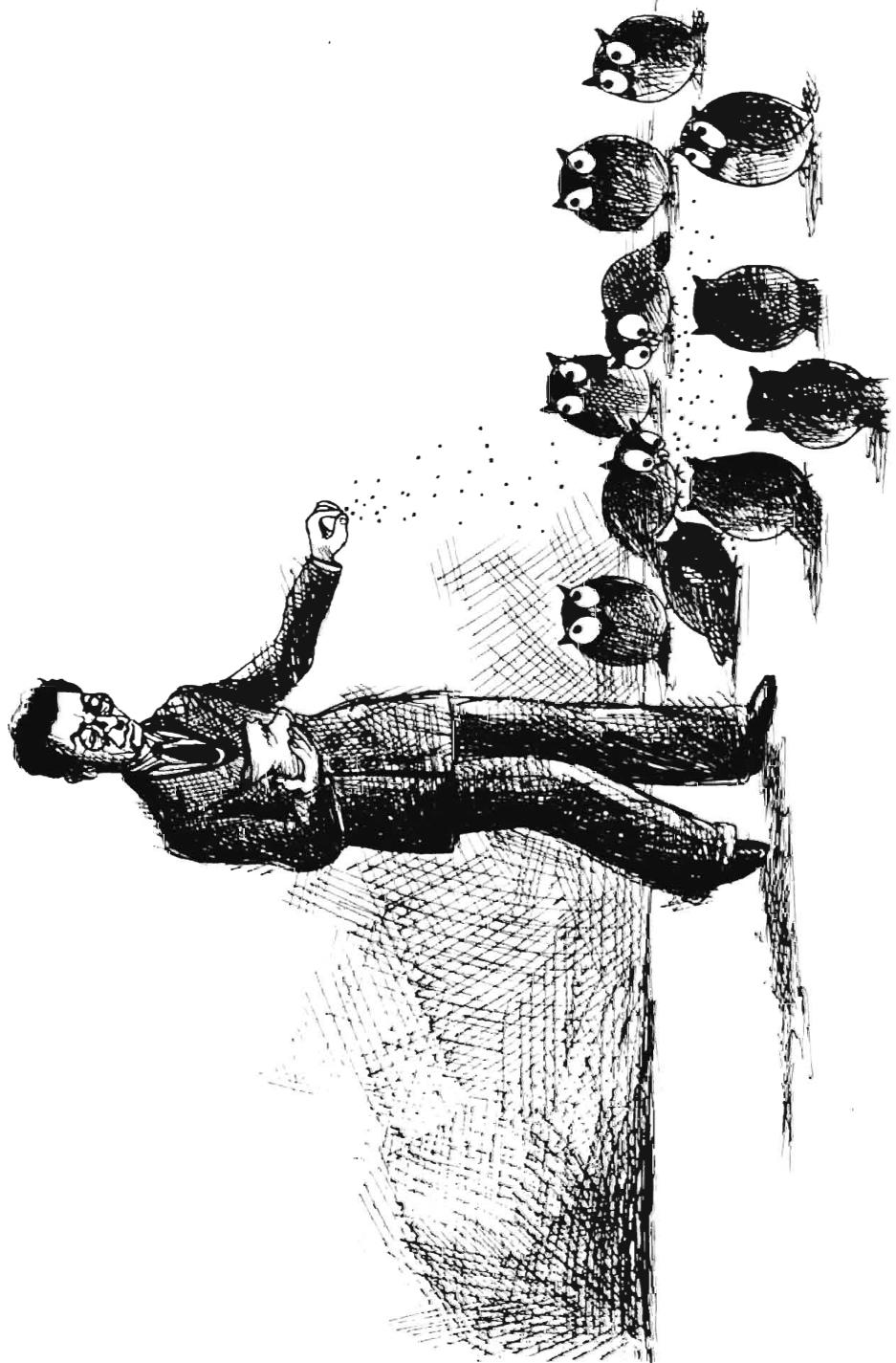


.... خیلی‌ها

سی گردماند هدایت را  
در پناه مظہر شومی افسانه‌ای  
عوام توار دهند، اما بسیار کسان  
بوده‌اند که می‌دانستند و می‌دانند که  
— اگر مخلوقی شوم باشد — این در  
خلق‌تاو نیست، در خلقت او همانچه حکومت  
می‌گند که در خلقت دیگران بوده است.



... بیائید دوستان من ،  
مظہر راستین واقعی زندگی ،  
بیائید واقعیات تلخ ،  
بیائید ، بیائید ...

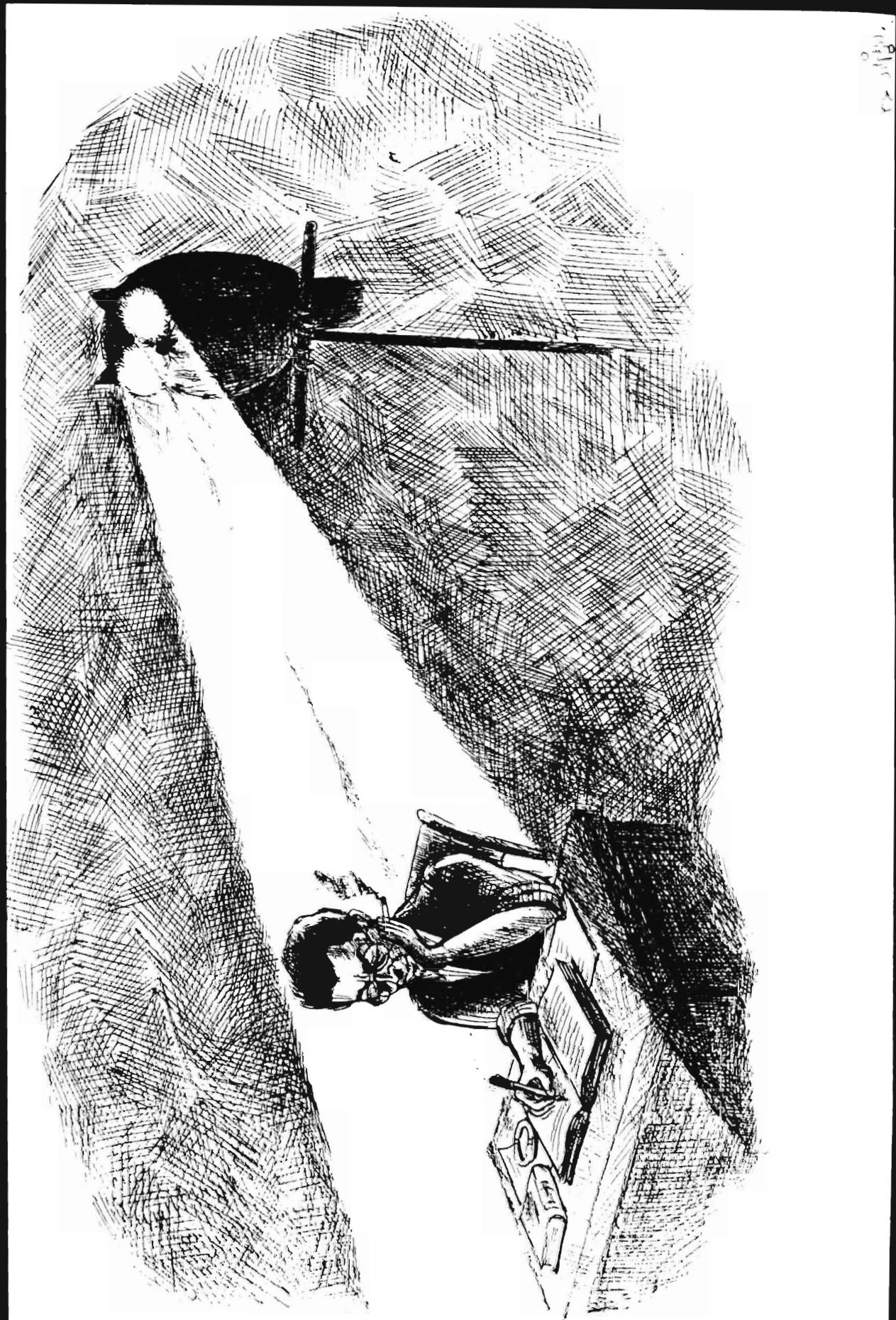


... سه قطره خون



ra 10  
10

... برای هدایت  
مظہر شومی عوام ،  
مظہر روشنائی و هشیاری بود ،  
او می دانست  
آنچه را که دیگران نمی دانستند .



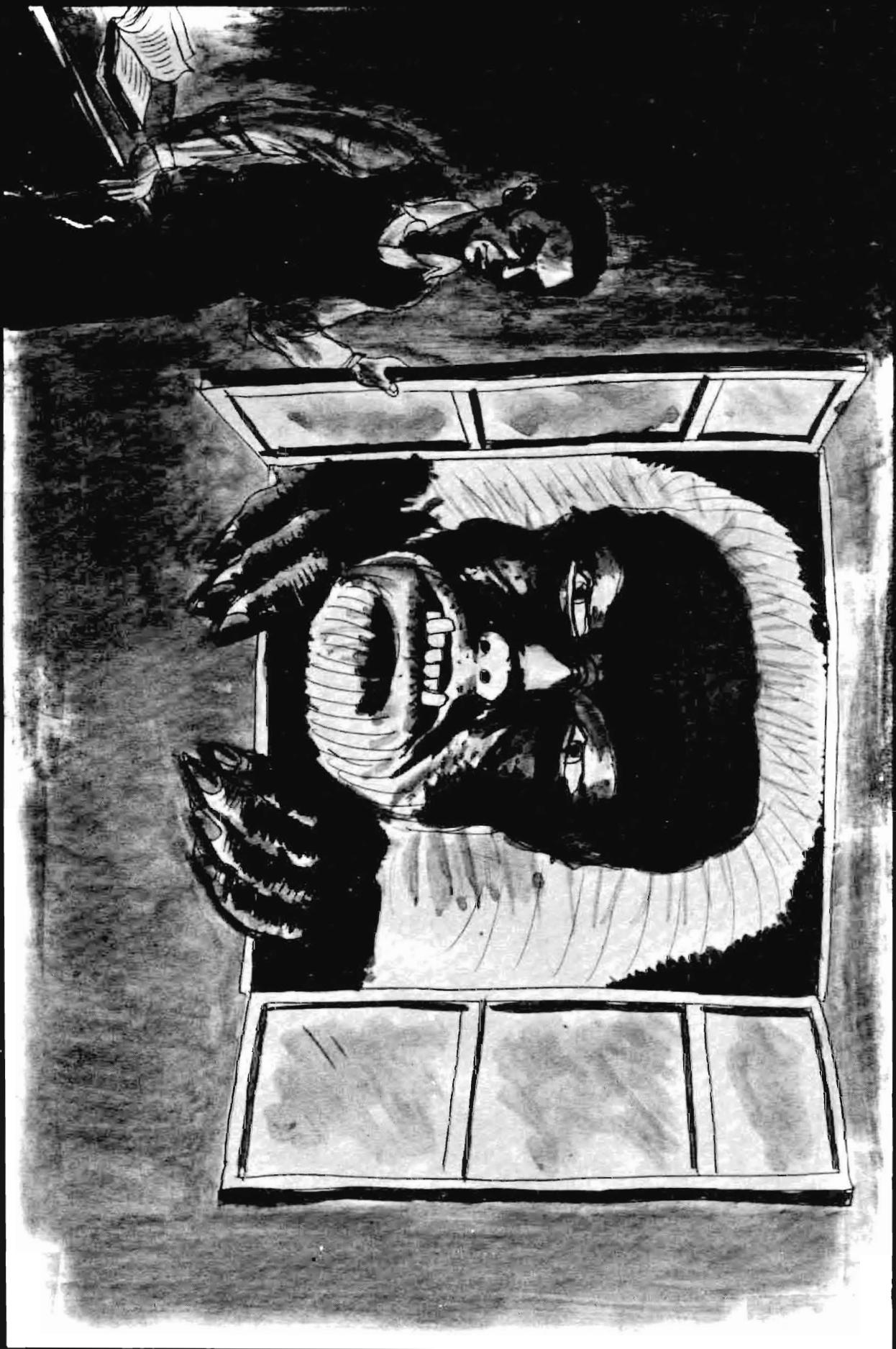
... سلام آقای هدایت.  
روز شما بخیر ...



واقعیت، ...  
واقعیت است،  
و اگر کسی بخواهد،  
این واقعیت می‌تواند  
همه‌جا و هرچا  
باشد.



... زندگی مثل یک هیولا بود ،  
هیولائی که به شکل  
پیرمرد  
”خنجر پنزری“  
از  
پنجره میآمد ...

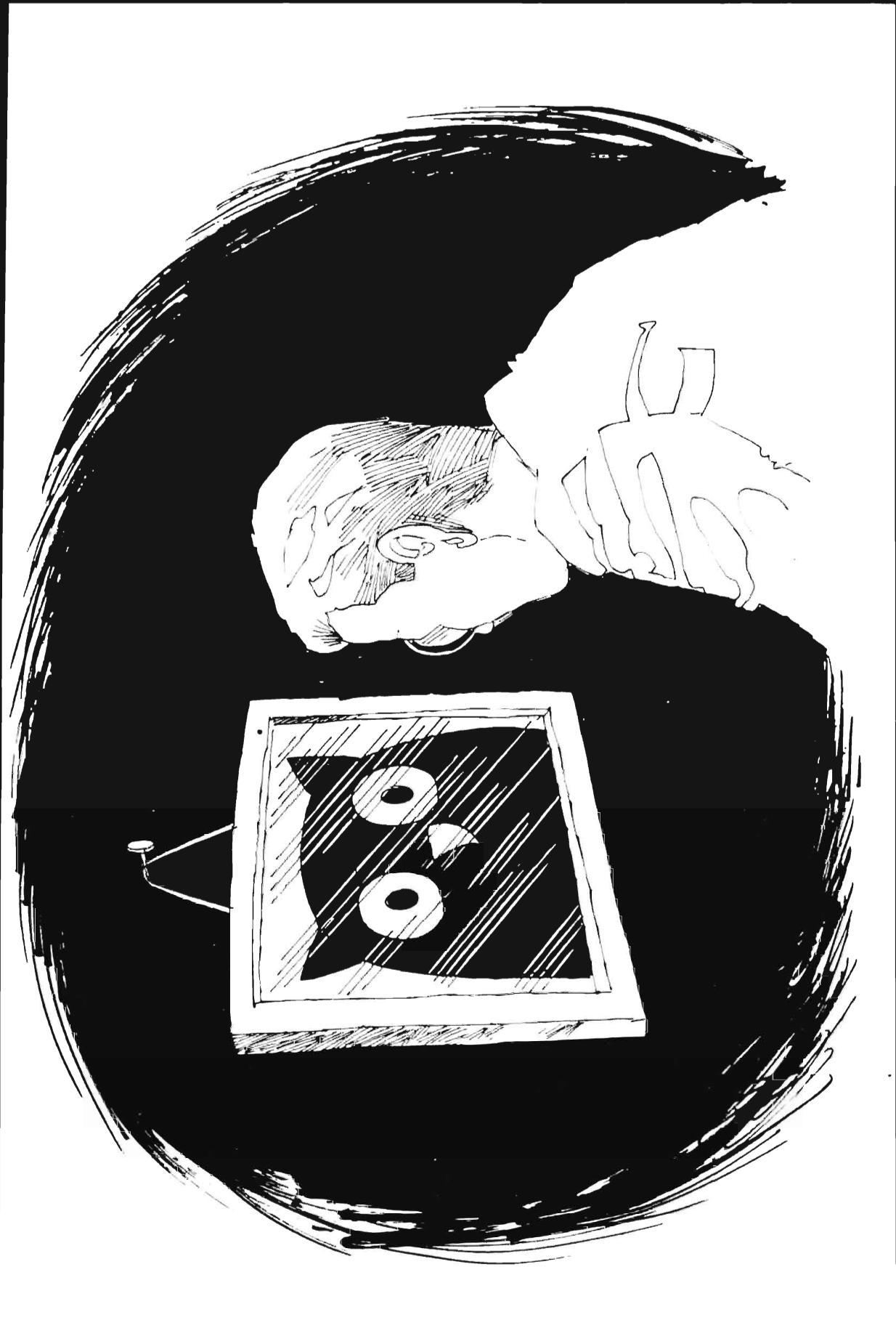


... وقایع اتفاقیه در بوف گور.





... چقدر سعی شد  
که  
هدایت را  
چون جند،  
شوم و ترسناک بشناسیم  
واز او فرار کنیم؟.



... عزیز دردانه، بوفکور.

... بیا با هم  
به گردشی برویم ،  
من و تو هر دو مخلوق طبیعتیم ،  
اما  
ما دو نا  
استثنای "شوم ومطرود شده‌ایم ،  
راستی اولین بار  
ترانه کسی شوم نامید ؟ .



... باید بپذیریم  
که واقعیت باید همه‌جا،  
جا داشته باشد.



1980

آیا...

براستی هدایت  
در بوف گور  
به ترسیم زندگی  
خصوصی خود  
پرداخته بود؟.



...

برای  
ذلخوش  
بودن  
کسانی  
که دوست  
دارند ما فکر  
گنیم هدایت در زندگی  
خود گرفتار مظہر شومی و یاس  
بوده است ...

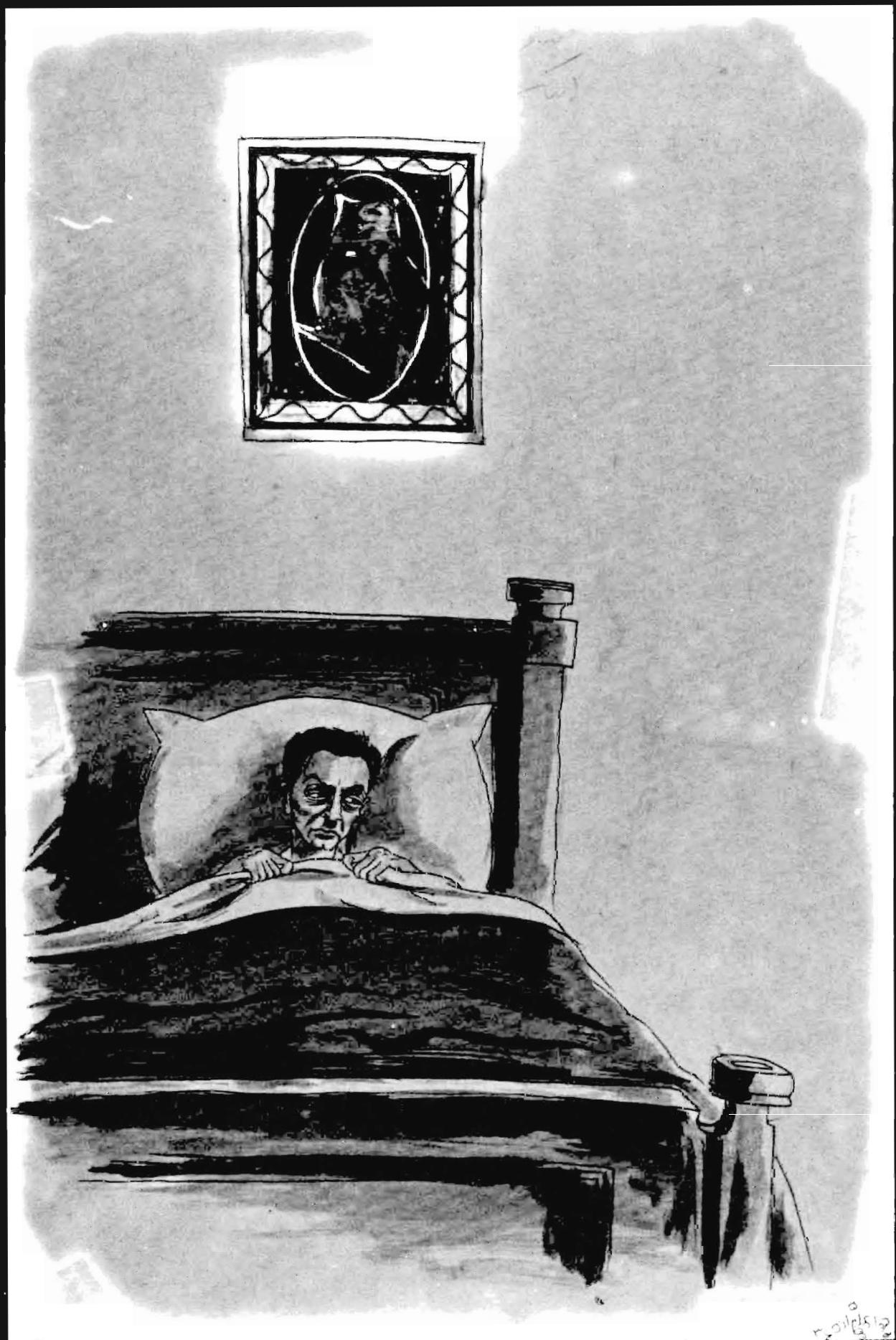


١٥٦

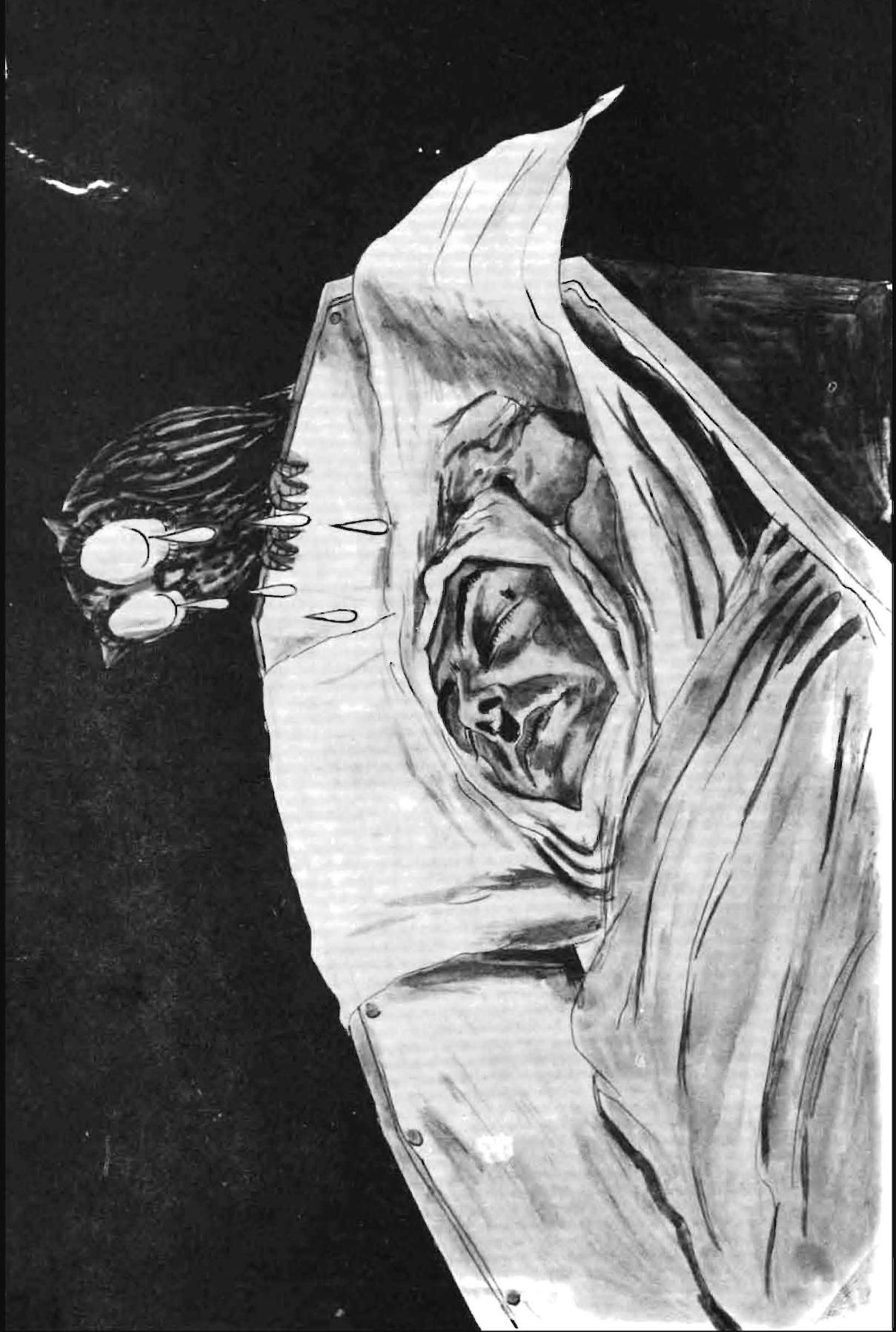
رنج زندگی . . .



... گاش همه، زندگی انسان  
در خواب می‌گذشت یک خواب  
واقعی، نه خوابی که امّش  
خواب است ولی همه چیز  
بیداری است و هشداری!

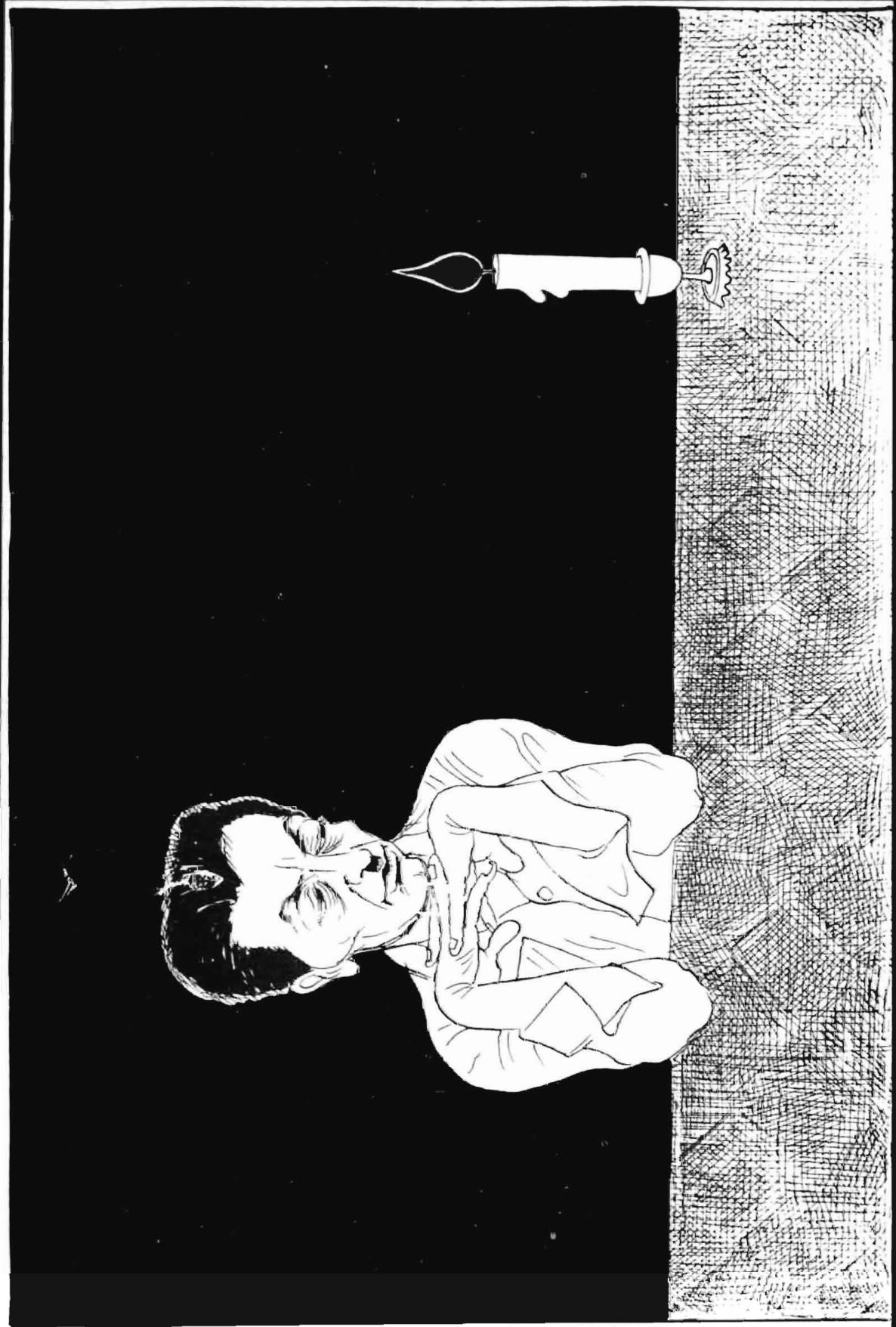


دوست خوب .  
تودیگر برای چه ...؟ .



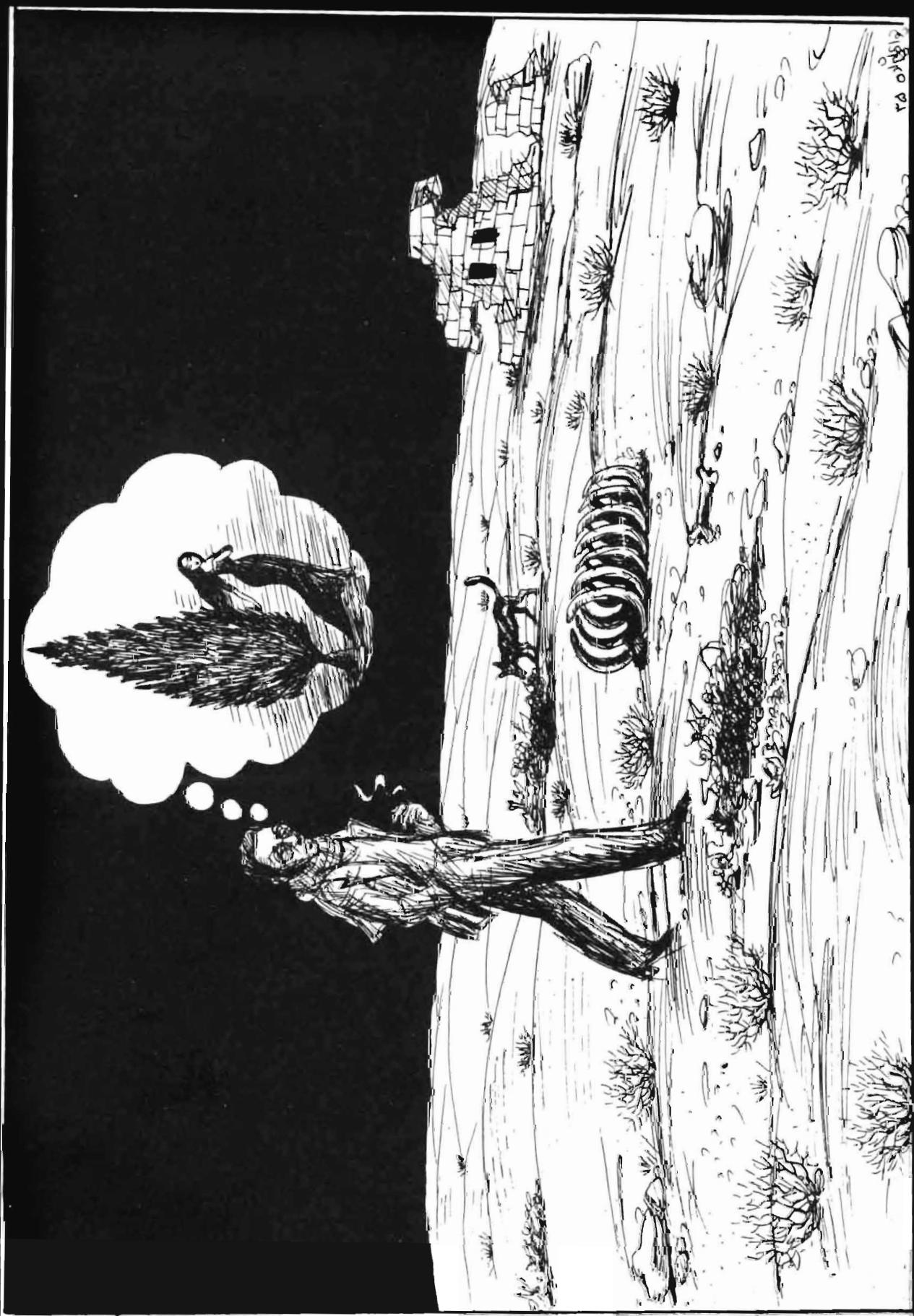
... بدون شرح.

می توانید شرحت را  
خودتان بنویسید ،  
در این صفحه به اندازه کافی  
جا هست ...



... در تمام راه همه‌اش به فکر او بودم ،  
بیاد اولین دیداری که از او گرده بودم و  
می‌خواستم محلی که روز سیزده بدر او را در  
آنجا دیده بودم پیدا بگنم ...

بوفکور - ۲۶



... فکر زندگی

دوباره مرا می ترسانید و خسته می کرد ،  
من هنوز بدنیائی که در آن زندگی می کردم  
انس نگرفته بودم ، دنیای دیگر به چه درد من  
می خورد ؟

بوف کور - ۱۳۷





... جلو مهتاب

سایه‌ام بزرگ و غلیظ به دیوار می‌افتد ،

ولی بدون سر بود

— سایه‌ام سر نداشت —

شنیده بودم که اگر سایه، کسی

سر نداشته باشد تا سر سال می‌میرد .

بوف کور - ۱۱۰



٢٤

... این / حساس

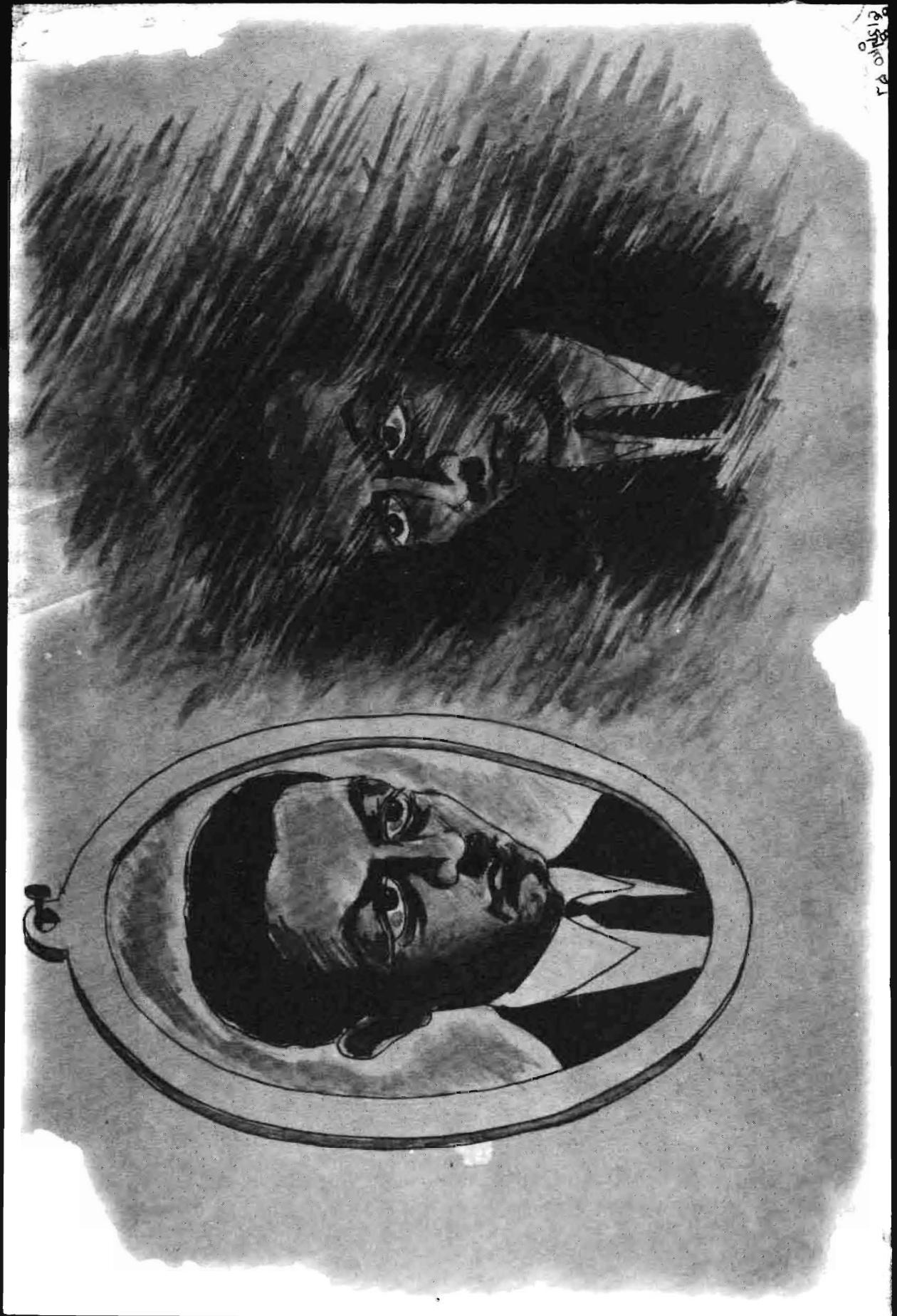
از دیرزمانی در من پیدا شده بود  
که زنده زنده تجزیه می‌شدم  
نه تنها جسم، بلکه روح همیشه با قلب منناقض بود  
و با هم سازشی نداشتند.  
همیشه یکنوع فسخ و تجزیه، غریبی را طی می‌گردم،  
گاهی فکر چیزهایی را می‌گردم که خودم نمی‌توانستم  
باور گنم ...

بوف گور - ۹۹



... رفتم جلو آئینه بصورت خودم دقیق  
شدم ، تصویری که نقش بست بنظرم بیگانه  
آمد - باورنکردنی و ترسناک بود ، عکس من  
قوی‌تر از خودم شده بود و من مثل تصویر  
روی آینه شده بودم ....

بوف کور - ۱۲۸



RE ONG  
120

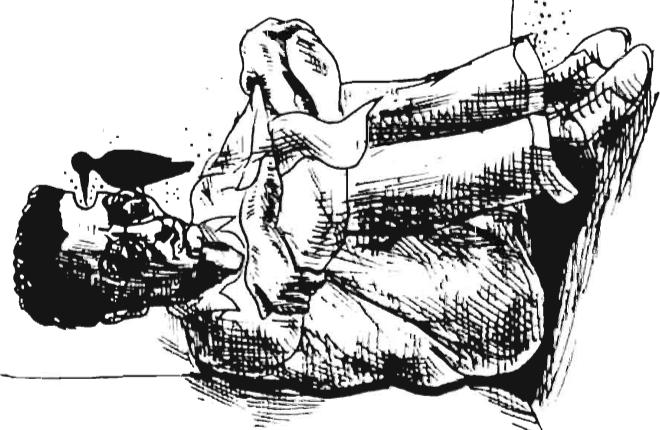
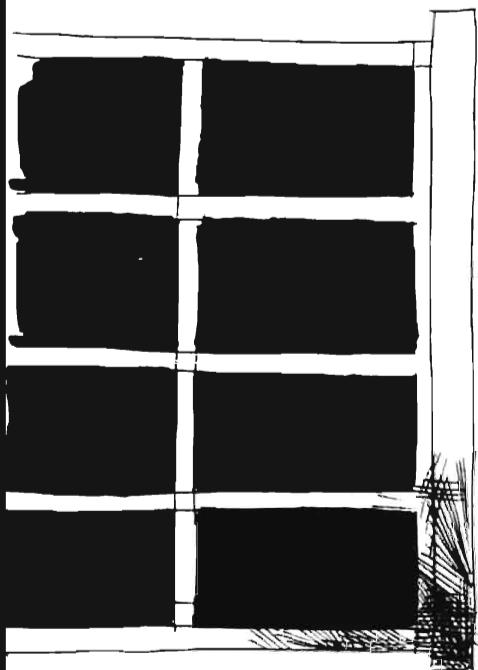
اما دستم را بلند کردم،  
جلو چشم گرفتم تا در چاله،  
کف دستم شب جاودانی را  
تولید بکنم، اغلب حالت وحشت  
برايم گيف و مستى مخصوصی داشت  
بطوري که سرم گنج مى رفت و زانوهايم  
سست مى شد و مى خواستم قى بکنم ...

بوف كور - ۱۲۸



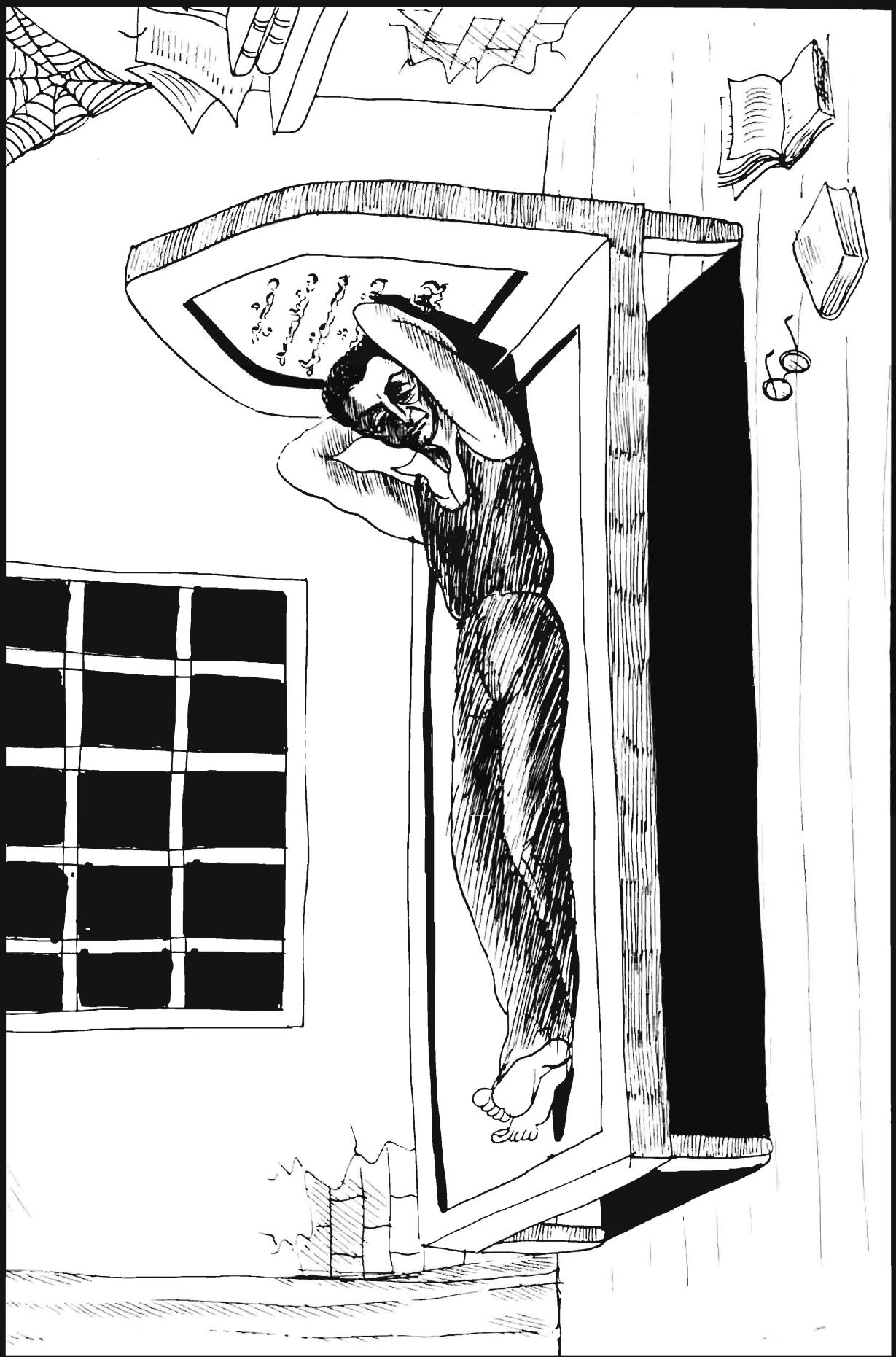
... در تاریکی بود که افکار گم شده‌ام، ترس‌های فراموش شده،  
افکار مهیب باورنگردانی که نمی‌دانستم در کدام گوشه، مغزم پنهان  
شده بود همه از سر نو جان می‌گرفت... گنج اثاق، پشت پرده،  
کنار در، پر از این افکار و هیکلهای بی‌شک و تهدیدگرنده بود.

بوف کور - ۱۲۷



... ترس اینگه رختخوابم سنگ قبر  
 بشود و بهو سیله لولا دور خودش بلغزد  
 مرا مدفون بکند و دندانهای مرمر بهم قفل  
 بشود ...

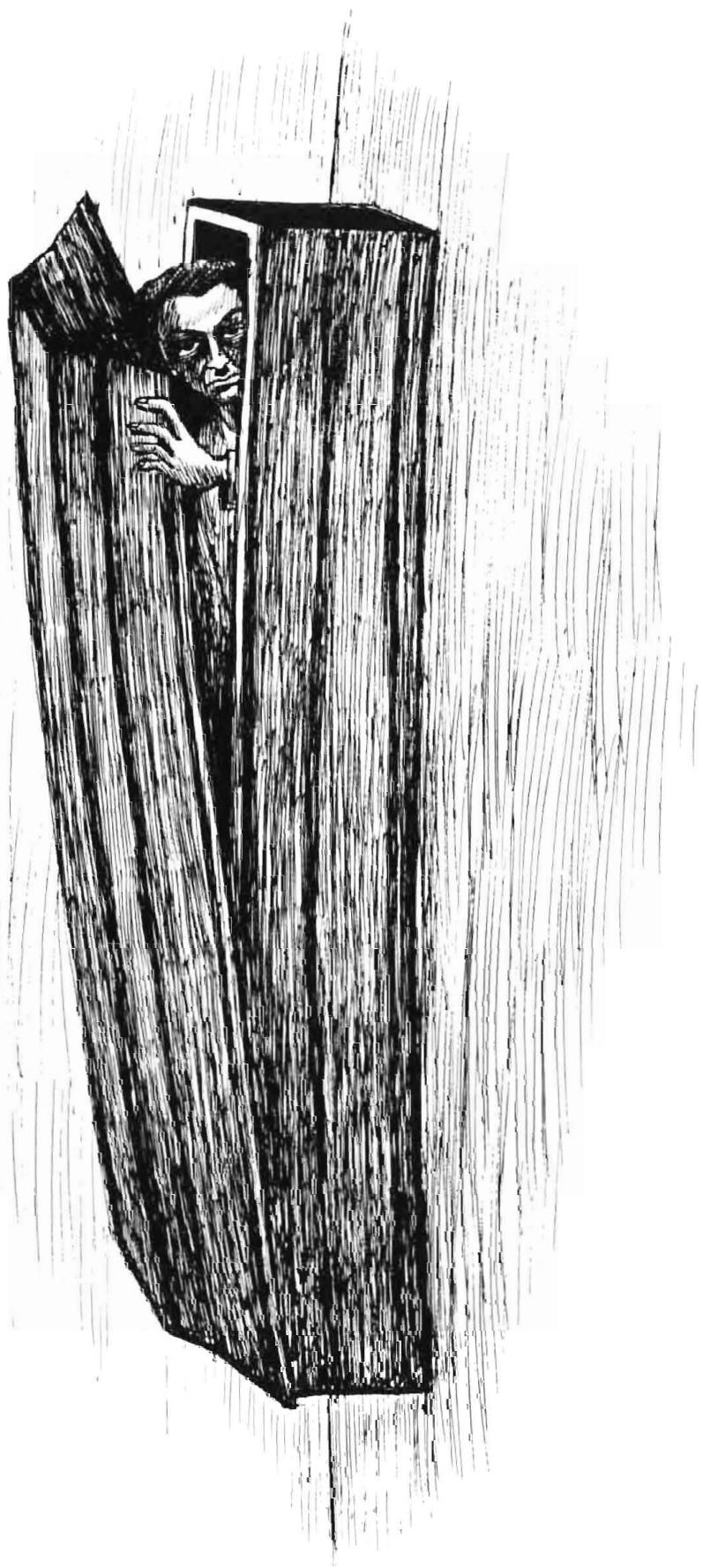
بوف کور - ۱۴۰



...؟ یا اثاق من یک ثابت نبود ،  
رختخوابم سدتو و تاریکتر از گور نبود ؟  
چندین بار این فکر برایم آمده بود  
که در ثابت هستم ...؟ یا در گور  
همین احساس را نمی‌کنند ؟ یا کسی  
از احساسات بعد از مرگ خبر دارد ؟

بوف کور - ۱۳۵

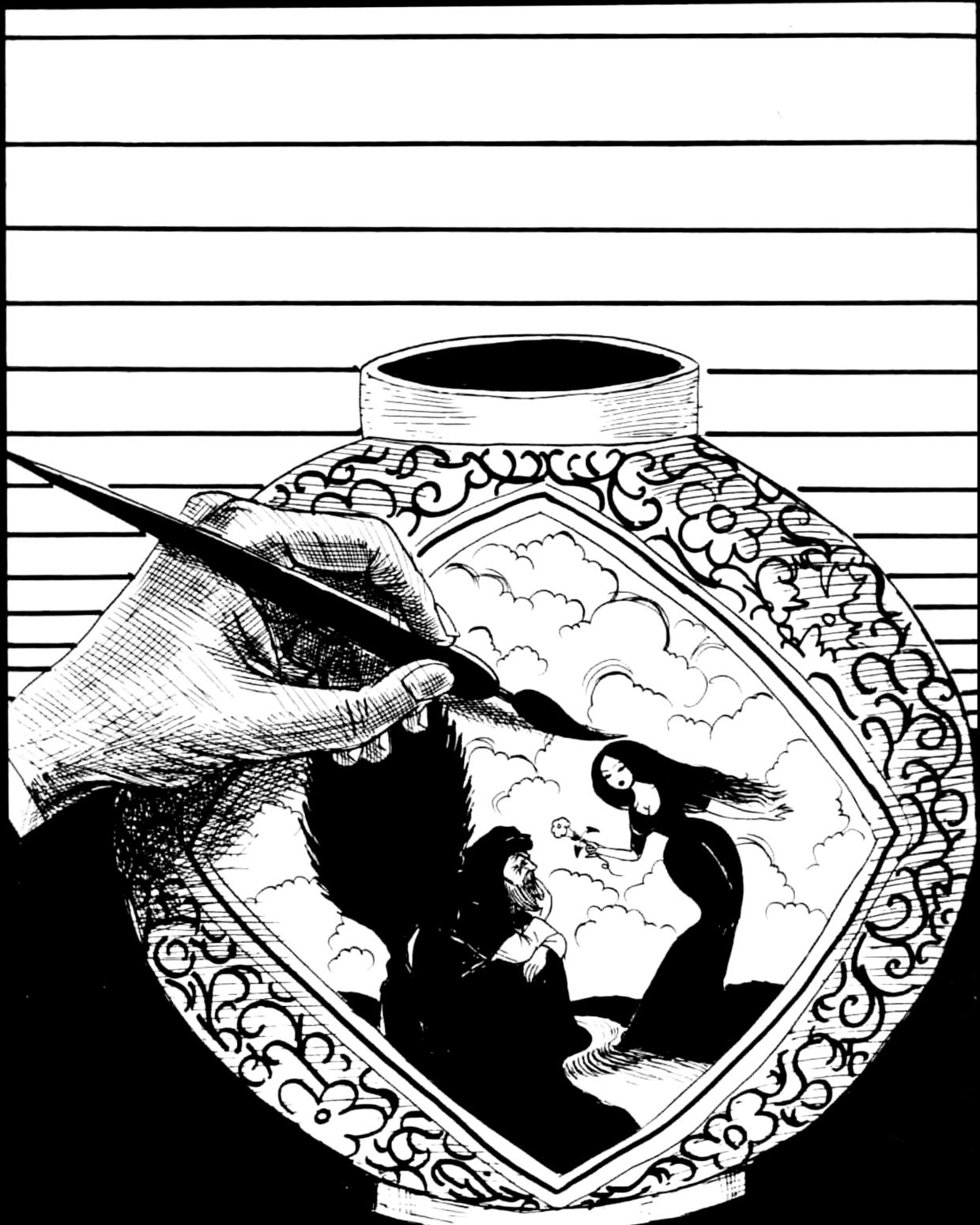
0 2 5  
0 2 0  
L



... همیشه

یک ذرخت سرو می‌گشیدم  
که زیرش پیر مری قوز کرده  
شبیه جوگیان هندوستان  
عبا به خودش پیچیده چمباتمه  
نشسته و دور سرشن شالمه بسته  
بود و انششت سبابه دست چپش را به حالت  
تعجب به لبشن گذاشته بود — رو بروی او دختری  
با لباس سیاه بلند خم شده به او گل نیلوفر  
تعارف می‌گرد — چون میان آنها یک جوی آب  
فاحله داشت.

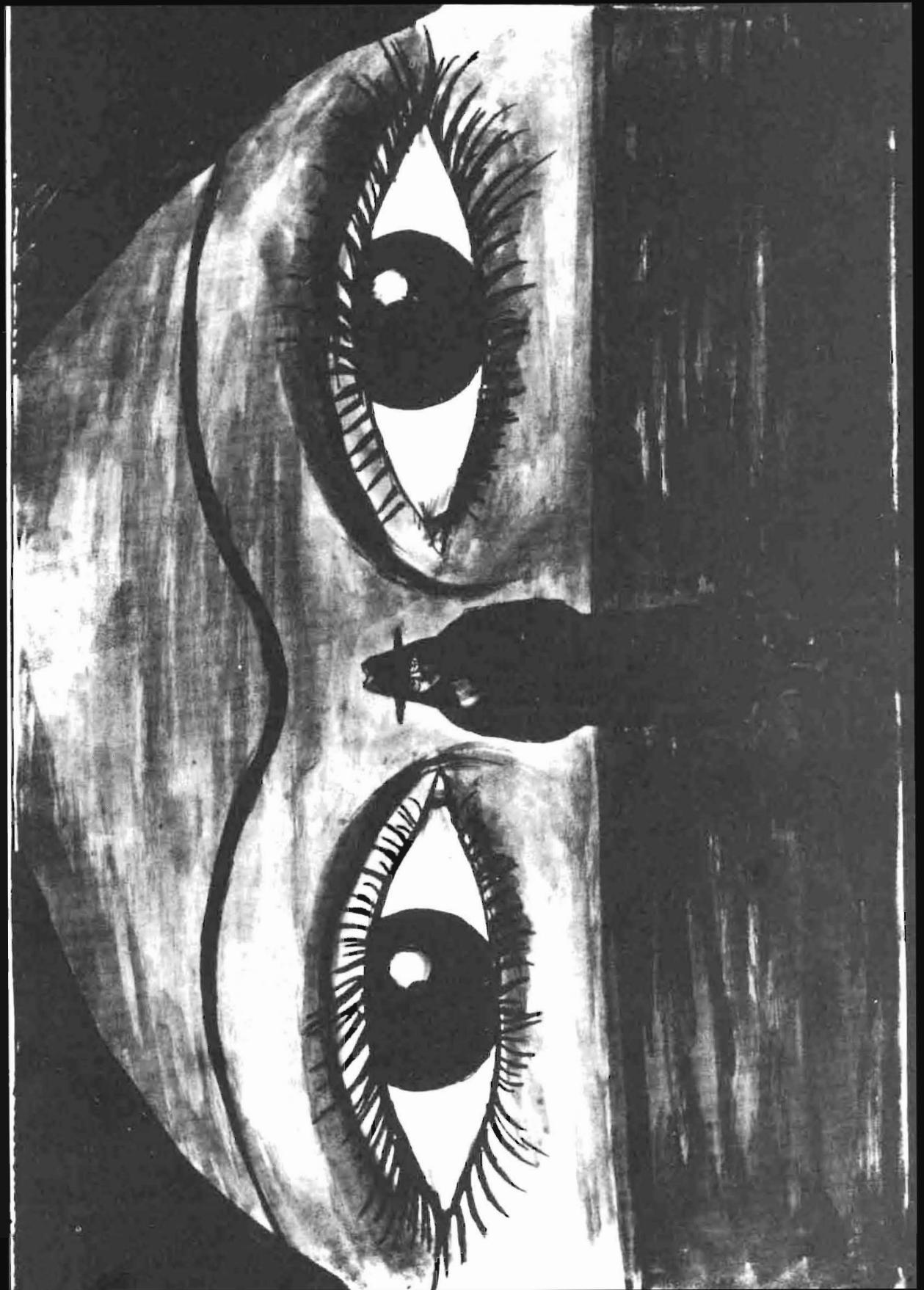
بوف کور — ۱۵



... شب آخری که مثل هر شب به گردش رفتم ،  
 هوا گرفته و بارانی بود و مه غلیظی در اطراف  
 پیچیده بود - در هوای بارانی که از زندگی  
 رنگ‌هاو بی حیائی خطوط اشیاء می‌گاهد ،  
 من یکنون آزادی و راحتی حس می‌گردم  
 و مثل این بود که باران افکار تاریک مرا می‌شست ...  
 کبریت زدم که جای گلید را پیدا کنم  
 ولی نمی‌دانم چرا بی‌اراده چشم به طرف هیچ  
 سیاهپوشی متوجه شد و دو چشم مورب ،  
 دو چشم درشت سیاه که میان صورت مهتابی لاغری بود ،  
 همان چشمها را که بصورت انسان خیره می‌شد ... شناختم .

بوف کور - ۲،۸





.... و بصورت او خیره شدم ،  
چه صورت بچهگانه ، چه حالت غریبی .  
آیا معکن بود که این زن ، این دختر ، یا این فرشته عذاب  
(چون نمی دانستم چه اسمی رویش بگذارم )  
آیا معکن بود که این زندگی دوگانه را داشته باشد ؟  
آنقدر آرام ، آنقدر بی تکلف ؟

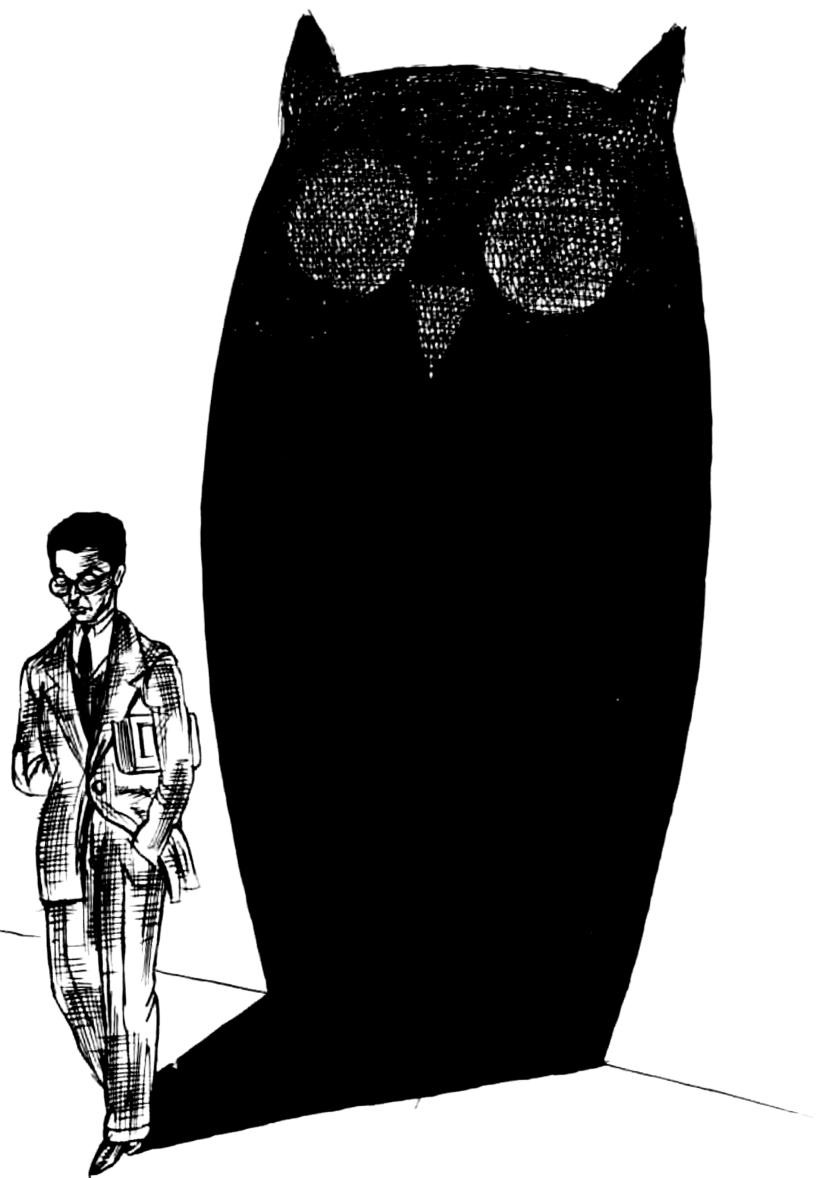
بوف کور - ۳۳



... سایه من

خیلی پررنگ‌تر و دقیق‌تر  
از جسم حقیقی من به دیوار افتاده بود ،  
سایه‌ام حقیقی‌تر از وجودم شده بود ...  
سایه‌ام به دیوار درست شبیه جفت شده بود .

بوف کور ۱۶۹



... در این وقت شبیه  
یک جفده شده بودم ، ولی  
ناله‌های من در گلویم گیرگرده بود  
و به شکل لکه‌های خون  
آنها را تسف می‌کردم ...

بوف کور - ۱۶۸



... بالآخره فکری به نظرم رسید.

اگر تن او را تکه‌گه می‌کردم و در چمدان،  
همان چمدان کهنه خودم می‌گذاشتم و با  
خودم می‌بردم بیرون ... این دفعه  
دیگر تردید نکردم، گارد دسته استخوانی  
که در پستوی اطاق داشتم آوردم و خیلی  
با دقت اول لباس سیاه نازکی  
که مثل تار عنکبوت اورا در میان  
خودش محبوس گرده بود - تنها  
چیزی که بدنش را پوشانده بود -،  
پاره کردم - مثل این بود که او  
قد گشیده بود... چکه‌های خون  
لخته شده سرد ...

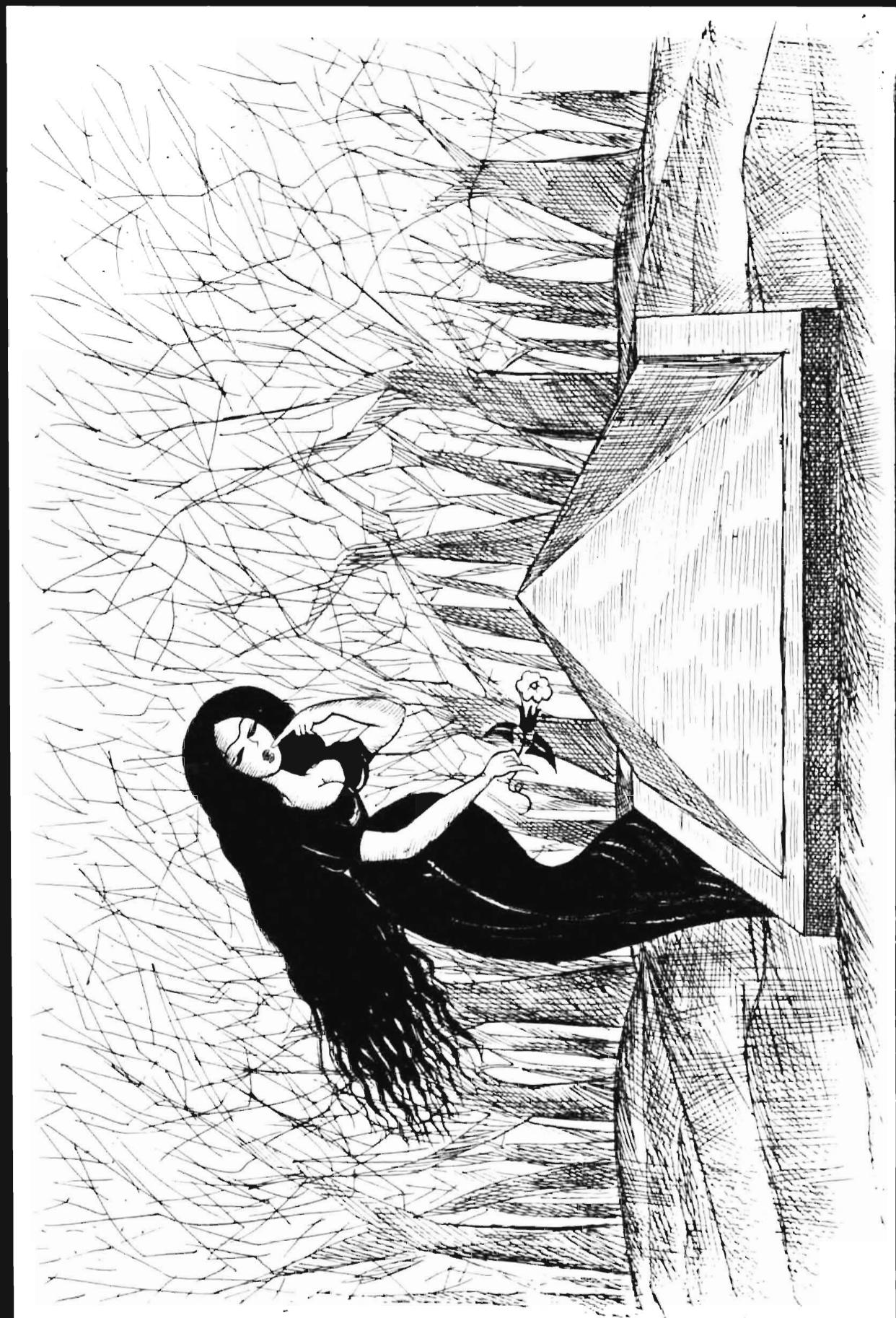
بوف کور - ۴۳



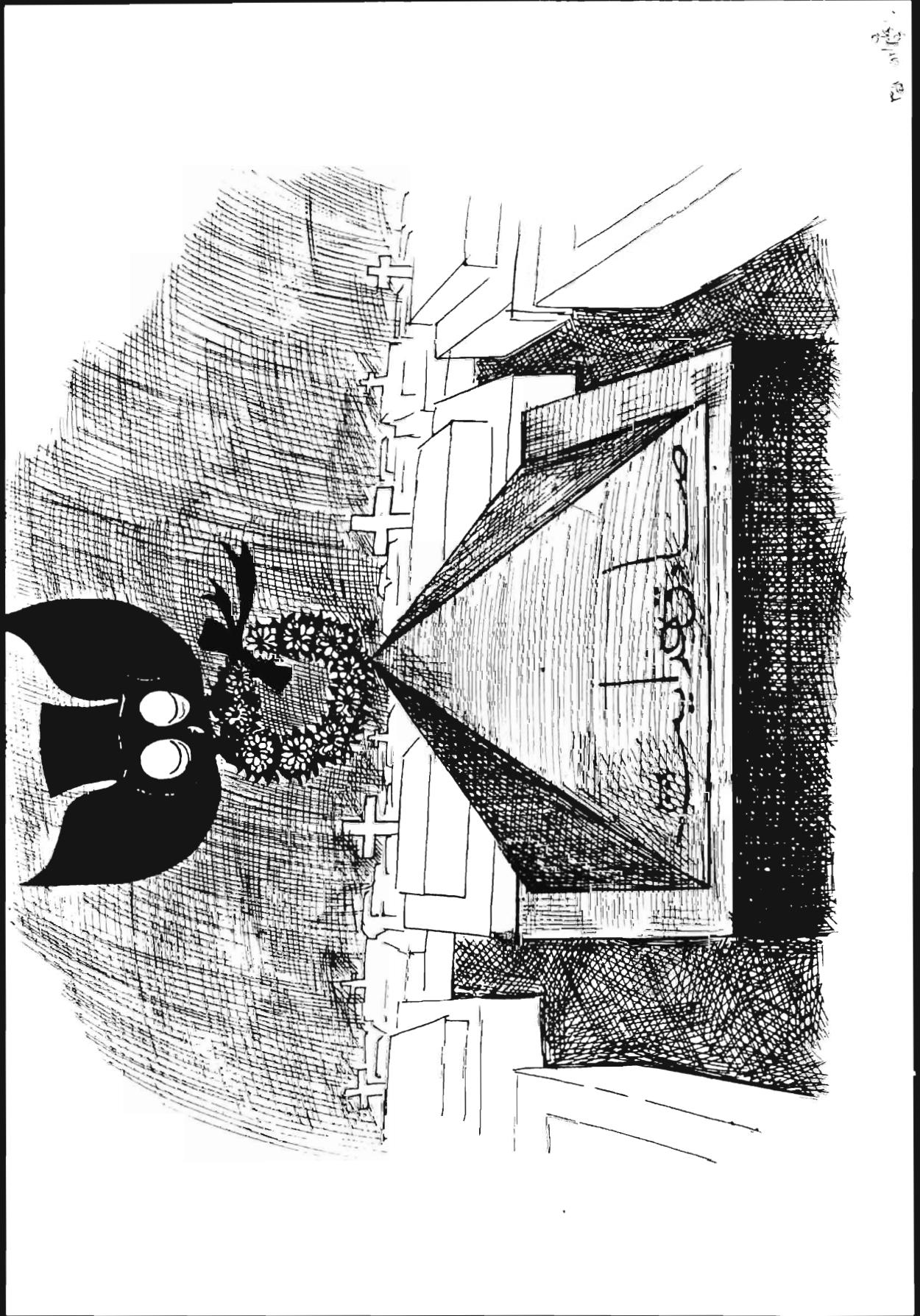
190198

... چگونه می‌توان باور کرد؟.





... در حالی که باورگردنی است.



2013  
RGA

..... و ما باور گردیم .



و شا هم باور گنید . . . .





0  
1982

منتشر شده است :

## خودکشی

## صادق هدایت

با تصاویر مکه برای اولین بار از خودکشی هدایت منتشر نمیشود

\* \* \*

## مردیکه

## باسایه اش حرف میزد

درباره‌ی آثار و افکار هدایت

درباره هدایت منتشر کرده ایم :

## ● خودکشی صادق هدایت

با تصاویری که برای اولین بار منتشر میشود

## ● هر دیگه با سایه اش حرف میزد !

بررسی و تحقیقی جدید درباره آثار هدایت

بهاء: بیست تومان

